

معایب الرجال

نخستین رساله در دفاع از زنان

● معایب الرجال: نه هر مردی از هر زنی فزون تر است و نه هر زنی از هر مردی فروتر. مریم و زهرا و آسیه و خدیجه کبرا از زنانند و فرعون، هامان، شمر و ستان از مردان.



مهری بهفر

رساله‌ی معایب الرجال، در حدود سال ۱۲۷۰ هجری شمسی، در پاسخ به رساله‌ی تأدیب النسوان و در نقد این کتاب نگاشته شد. رساله‌ی معایب الرجال، نخستین دفاعیه‌ی مکتوب زنان، در تاریخ ایران است. نویسنده‌ی رساله‌ی معایب الرجال، بی‌بی فاطمه استرآبادی است وی دختر محمدباقر خان سرکرده‌ی سواران استرآبادی و نیای پدری وی کربلایی باقرخان قولرآقاسی و نیای مادریش آخوند ملاکاظم مجتهد مازندرانی، استاد علوم و شرعیات بود. مادر بی‌بی خانم نیز ندیمه‌ی شکوه السلطنه مادر مظفالدین شاه بوده است.

این آگاهی‌های اندک درباره‌ی نویسنده‌ی رساله‌ی معایب الرجال، تنها از گفته‌های خود وی در این رساله به دست آمده و مطلب بیش‌تری از آنچه خود بی‌بی خانم در این رساله آورده است، نمی‌دانیم.

و اما چگونگی شکل‌گیری نخستین رساله، در دفاع از زنان: در حدود صد سال پیش، در محفلی زنانه، یکی از زنان از کتابی سخن می‌گوید که نویسنده‌ی گمنامش از «نامردی نادره دوران و اعجوبه جهان است و وی اسم بد رسم کتابش را تأدیب النسوان نام نهاده» زن کتاب را به دیگر زنان عرضه می‌کند تا آنان نیز در کتاب ناظر شوند، بی‌بی خانم چون این اوراق را ملاحظه کرد، سخنانی بر زبان راند که بر دل زنان مجلس نشست و بسیار پسندیده و در دامن

در برابر مرد سالاری مرکبی که شاهزاده‌ی قجر بدان مبتلاست، در بی‌بی خانم نیز از رویارویی با ستم و تحقیر و ناچیزانگاری نسبت به جنس زن، خشم و سرکش و شورش زبانه می‌کشد.



● بی‌بی خانم از آیات و احادیث بازتعریفی نه مردمداران که زن گریانه و خردمندانه ارائه می‌کند.



● تأدیب النسوان:

زن ... باید فنانی محض در اطاعت مرد باشد و چون و چرا نداشته باشد و آنچه بگوید اطاعت و فرمان برداری مرد را واجب داند.

بی‌بی خانم «چنگ زنان خواهشمند این ارزنگ زمان گردیدند، در ترسیل و تسجیل آن ابرام و اسرار از حد تکرار گذشت لایب و ناچار شروع به رد ایرادات و تأدیبات کتاب تأدیب النسوان نموده و هر یک را جوابی کافی و شافی داده که دلهاشان ربوده و جانشانشان از رنج آسوده گردیده و نام این مطالب الامال را معایب الرجال نهاده، رجاء از اینکه رجال پیرامون این اعمال و اقوال نگردد بمنه و کرمه».

رساله‌ی تأدیب النسوان نیز در سال ۱۲۶۲ هجری شمسی، توسط شاهزاده‌ای قاجاری نگاشته شد که از هراس خواتین محترمه و نفرین و فحش و طعن و لعن آنان، نام خویش پنهان داشت. هر چند نگاشتن این رساله مقدم بر رساله‌ی معایب الرجال و موجب آن است اما این رساله نیز بر اثر نوعی همبندی مردانه و تلاش مردمداران برای تثبیت روابط مرد سالار موجود و عقب راندن زنان برای هر گونه احقاق حقی نوشته شده است. «از حسن اتفاق روزی با یکی از دوستان ... شرحی از سلوک زنان

عطریات، فصل هشتم در طرز لباس پوشیدن، فصل نهم در آداب خوابیدن و فصل دهم در آداب صبح برخاستن از خواب است.

و اما بی بی خانم در معایب الرجال افزون بر آن که هر ده فصل کتاب تأدیب النسوان را به طور جداگانه پاسخ می‌دهد، چهار مجلس نیز ترتیب می‌دهد تا معایب مردان «عیان شود، شاید دست از تأدیب کردن نسوان بردارند و در پی تأدیب و تربیت خود برآیند، و آن را به چهار مجلس و فی الجمله از طریق زرداری ایشان پس از آن سرگذشت خود را | به خواست و خواهش زنان مجلس | قرار داده. مجلس اول اطوار شراب خوار، مجلس دوم کردار اهل قمار، مجلس سوم در تفصیل چرس و بنگ و واپور و اسرار، مجلس چهارم شرح گفتگو در اوضاع عبائره و اقرات اجامره و الواط.»^۵

« [زن] باید فنای محض در اطاعت مرد باشد و چون و چرا نداشته باشد و آنچه بگوید اطاعت کند و فرمان برداری مرد را واجب داند ... و اگر فی‌المثل دستش را گرفته به آتش اندازد آتش را گلستان و باغ و بستان شمارد و تخلف از فرمان مرد به قدر یک نفس کشیدن جایز نداند که یکدم خلاف یکسال اثر می‌کند و باعث کدورت کلی میشود.»^۳ بی بی خانم بر می‌آشوبد و توهین تأدیب النسوان را به عنوان نمونه‌ای از آنچه در دنیای بیرونی مردانه به زن روا می‌شود به خود آنان باز می‌گرداند و این مردان را نه رجال که رجال نام می‌نهد و مقصود خویش را از این کتاب مردان بلهم اضل دانسته «زیرا که معلوم و معین است که این قسم رفتار و کردار و اطوار و گفتار از مردان با عقل و شعور با کفایت در امور سر نزنند. پس اینها همه از قلت عقل و پستی

صحبت شد گفتم گویا کسی پیش از من در این مدت گرفتار نبوده! دوستانه نگاهی کرد و لیکن زده. سبب پرسیدم چند ورقی از احوال یکی از بزرگان که در این باب مرقوم داشته بیادگاری داد که هر وقت دلتنگ شوم به مطالعه‌اش پردازم و آن او را در نزد من ضبط است چون این بنده مؤلف هم مبتلا بود به دامنش آویختم و آن چند ورق را گرفته بعد از مطالعه قلم برداشتم و آن را ده فصل قرار دادم اگر مطبوع طبع آقایان کرام افتد که زهی سعادت. امید آنکه این مختصر را به دختران خودشان بدهند تا در مکتب‌خانه‌ها بخوانند.»^۴

در کتاب تأدیب النسوان، مخاطبان اصلی آقایان کرام هستند و کتاب بافتی شدیداً مرد سالارانه و زن‌کهرانه دارد و در پایان نویسنده آرزو می‌کند، دختران در مکتب‌خانه‌ها با رساله‌ی وی تأدیب شوند.

• تأدیب النسوان :

هر زن ... هر چند گناهی نکرده باشد | باید | در مقابل مرد اسناد گناه بخود دهد و از روی عذرخواهی برآید و به تملق و چاپلوسی پیش آید.



• نویسنده‌ی بی‌نام تأدیب النسوان مظهر و عصاره‌ی روح همه‌ی مرد سالاران روزگار است.



بی بی خانم مطالب تأدیب النسوان را به دو گونه نقد کرده و پاسخ داده است. نخست آن دسته از مطالب تأدیب النسوان که با استناد بر آیات قرآنی و احادیث و روایات مطرح شده است که در این صورت بی بی خانم ضمن پذیرش کامل آن آیه و حدیث، باز تعریفی نه مردمدارانه و یک جانبه که زن‌گرایانه و خردمندانه از آیات قرآن ارائه می‌کند: «هر چند مرتبه مردان بمقتضی آنله و برهان و آیات قرآن از زنان برتری و بالاتری دارند قال الله تبارک و تعالی الرجال قوامون علی النساء الی آخر آیه ولی نه هر مردی از هر زنی فزون‌تر است و نه هر زنی از هر مردی فروتر. مریم و زهرا و آسیه و

رتبت فهم کسانی سزااست که از بهیمة و انعام پست‌ترند و از حیوانات مودیه شریرتر که خداوند تبارک و تعالی در حق ایشان فرموده لولئک کالانعام بلهم اضل.»^۴

نویسنده‌ی گمنام تأدیب النسوان پس از مقدمه‌ای که به بیان نیت تحریر رساله پرداخته، از ده فصل رساله‌اش، هر فصل را به ادب کردن رفتار و کرداری خاص در زنان اختصاص داده است. فصل اول در سلوک زن. فصل دوم در حفظ زبان. فصل سوم در گله‌گزاری. فصل چهارم در قهر کردن. فصل پنجم در ضرر زده رفتن. فصل ششم در آداب غذا خوردن. فصل هفتم در پاکیزه داشتن بدن و استعمال بعضی از

در رساله‌ی معایب الرجال به عکس، جان‌مایه‌ی زن‌گرایانه و زن‌نکرانه حاکم است و در براعت استهلال آن، بی بی خانم به صراحت خوانندگان اصلی رساله‌اش - زنان - را مشخص می‌کند و تنها برای مردان آرزو می‌کند که به منت و کرم یزدان گرداندر این اعمال و اقوال نگردند.

در برابر مرد سالاری مرکزی که شاهزاده‌ی قجر بدان مبتلاست، در بی بی خانم نیز از رویارویی با ستم و تحقیر و ناچیزانگاری نسبت به جنس زن، خشم و سرکشی و شورش زیانه می‌کشد. و چنین است که وقتی شاهزاده‌ی قجر نسوان را تأدیب می‌کند و می‌گوید که

● معایب الرجال :

مصنف برخلاف اهل اروپا وحشت خو و زشت جو و درشتگو تماماً در تحقیر زنان می‌کوشد، تمام محاسن ایشان را بـمعایب موهومه و مجعوله خود می‌پوشد.

خدیجه کبرا از زنانند و فرعون، هامان، شمر و سنان از مردان»^۶ و دانشورانه و اندیشمندانه می‌افزاید «تمام امورات دنیای دنی بالنسبه و اضافی و نسبی می‌باشد...»^۷ و گاه به دلیل دانش قرآنی و دینی‌اش، بر اساس آیات قرآن و احادیث به پاسخگویی برمی‌آید. و اگر نویسنده‌ی تألیف النسوان، بنا بر عرف و سنت یا سلیقه‌ی شخصی به بهانه‌ی



● بی‌بی خانم در برابر انگاره‌ی آرمانی شازده‌ی قجر که زن را خدمتکار و فرمانبر و پرستنده‌ی محض مرد و تنها فراهم آورنده رامش و آسایش و خواهش مردان می‌داند، برمی‌آشوبد.

● بی‌بی خانم بر تعریف مرد نگرانه‌ی عرف و سنت از زن می‌تازد و مکر و حيله‌گری که در افواه عوام و خواص و ویژگی زن برشمرده شده را با استدلال از ساحت همجنسانش می‌راند.

تألیف، بر زنان تاخته است، کار پاسخگویی و انتقاد و اعتراض بی‌بی خانم آسان و سهل شده، می‌گوید: «چون این اوراق را ملاحظه نمودم دیدم گوینده او با اعتقاد خود تربیت شده و می‌خواهد مریبی زنان گردد. مهملاتی چند بر هم بافته که هیچیک را مأخذی نیافته با سلیقه کج طریقه لاج پیشه گرفته نیش زبان بریشه کردن نسوان دراز کرده، بد اندیشه نموده و او را معضل به ده فصل فرموده که در هر فصلی ایرادی غیر واقع بیمزه بسیار خنک پریش‌تر از خار حسک بر نسوان وارد آورده...»^۸ بی‌بی خانم بر تعریف مردنگرانه‌ی عرف و سنت از زن می‌تازد و مکر و حيله‌گری که در افواه عوام و خواص و شعر و ادب همیشه ویژگی زن برشمرده شده را مردود می‌شمارد و با نقل حکایت و استدلال آن را از ساحت همجنسانش می‌راند: «اگر بخوای مکر مردان را مشاهده کنی زمانی که دو زن می‌برند دروغ و مکر را پیشه

خود ساخته خدمت زن تازه که میرسد میگوید زن اول کنیز توست خدا کند طلاق بگیرد یا بمیرد تا من و تو خلاص شویم پیش زن کهنه که میاید میگوید خانم جان من غلام توام و آن را بجهت کنیزی شما برده‌ام شما اختیار مرا و او را دارید. خدا توبه هدایت زین دو رنگی. راست گفته‌اند که مرد دو زن رویش سیاه است تا چه رسد به مرد سه چهار زن که پشت و رو ندارد نه در دنیا و نه در عقبی خسرا لندیا و الاخرة و هو خسران مبین این نکته از مکر مردان است و خداوند تبارک و تعالی در قرآن نیز از مکر مردان فرموده و... آن کان مکرهم لتزول منه الجبال...»^۹ چنانچه مرد ترک دو زنی را حکایت کنند که دو مهره آبی داشت یکی را به این زن، دیگری را به زن دیگر داده بود و هیچ کدام از مهره یکدیگر خبر نداشتند در حضور ایشان بزبان ترکی می‌گفت گوی مهره هر کمیده دیر منیم حانیم انده دیر، یعنی مهره آبی پیش هر کدام از شماست جان من هم در اسجاست. آن دو زن ساده همیشه خوشحال و از شوی راضی بودند»^{۱۰}

و چون در تألیف النسوان می‌فرماید: «بیس [زن] باید ابدأ حرف تلخ نگوید و اگر مرد را در حال تعییر بیند، حسابی یا بی‌حسابی، یا بجا یا بیجا تا تواند بگفتار نرم و ملایم مرد را از آن تعییر فرود آورد که گفتار نرم چون آب است بر آتش و هر چند گناهی نکرده باشد در مقابل مرد اسناد گناه بخود دهد و از روی عذرخواهی برآید و به تملق و چاپلوسی پیش آید... به یک کلمه بد کریم غلط کردیم، بهتر است تا در مقابل صف آراشی کردن و نست سرهم رفتن و تعییر کردن و سخنان رشت گفتی و تسبیح و سألها مایه کدورت تسن...» چرا که این نویسنده‌ی بی‌نام که مظهر و عصاره‌ی روح همه‌ی مرد سالاران روزگار است، می‌پندارد: «قدر و قیمت زن محبت مرد است اگرچه زن دختر صاحب دولت باشد و مرد گدای تون تاب...»^{۱۱} و بی‌بی خانم به عکس مظهر و عصاره‌ی وجود زنان بر دیوار و اخلاف فرمانبر خویش نیست و نه حای شکیبایی و سکوت و کناه نکرده را در برابر تعییر مرد نه خود اسناد دانی. بر این باور است که جواب های، هوی است... جواب هر جفتگی یک جفتک... کلوخ انداز را یاداش سنگ است... و می‌گوید: «تا بحال دیده نشد که کسی در جواب بد خوب و در جواب زشت مرغوب گفته و

با و نگاه کند لامعاً که دستکش ابریشمی بدست
 هر زیر کرسی نشسته باشد دست که ظا کشف
 معلومت که قبل از تفرقی حاصل می شود همین که

● تأدیب النسوان :

قدر و قیمت زن
 محبت مرد است
 اگر چه زن دختر صاحب
 دولت باشد و مرد
 گدای تون تاب.

نوشته باشد.^{۱۲} و با تأسف از اسیر و بندی بسودن زنان و محروم و دور ماندنشان از آموزش و دانش و به دست آوردن شایستگی‌ها می‌گوید: «خصوصاً زنانی که در خانه نشسته و در راه روی خود بسته، ممنوع از تمام مراودات و تحصیل محاسنات و آداب و تربیت و معاشر و مباشر ناقصات و ناقصان مانند اطفال و صبیان و دختران و نسوان و گرفتار روزگار و صدمات و زحمات خانه‌داری، بچه‌گذاری و نگاهداری این همه امورات متواری هستند. با وجود اینها همه تا چندین بار زخم زبان به تکرار نبیند به جواب شتاب ننماید.»^{۱۳}

و شازدهی قجر که می‌گوید: «منظور از خوبی و بدی رضای مرد است و تحصیل محبت. بعد از اینکه بنظر مرد نیاید هزار خوب باشد بد است»^{۱۴} یا «... لطافت و خوبی زن آن است که هنگام تکلم ملایمت دارد. نازک و ضعیف که گویا تازه از ناخوشی برخاسته با ناز تمام و قشنگی مالا کلام سرانگشت حرکت بدهد. اینطرف و آنطرف نگاه نکند، چشم برندارند و با ادب، شیرین و نمکین سخن محبت‌انگیز و کلمات شوق‌آمیز»^{۱۵} یا «زن باید تند راه نرود و گردن را کج نکند، قوز بیرون نیاورد و رفتارش نرم باشد. قدم آهسته بردارد. بطوری حرکت کند که در همان حرکت کمال رعنائی و زیبایی را داشته باشد.»^{۱۶} یا «زن باید بر سر سفرد با روی گشاده و خوش بنشیند و بدو زانو بنشیند... در سر سفرد حرف نزنند، لقمه را کوچک بردارد، با سرانگشتان بلکه با سرانگشت غذا بخورد و لقمه بزرگ بدهن نگذارد و تند تند نخاید»^{۱۷} یا ...

بی‌بی خانم در پاسخ، همه‌ی این نصیحت‌ها را فصحیح می‌نامد و می‌گوید: «بسیار دیده و شنیده شده که زنان وجیه معقوله دارند دایشان میلی ندارند و در فکر هرزگی خود هستند ... بسیار از زنان که بفرمودهٔ مرد عمل نمایند از لباس و اثاث باز طرف میل مرد نگردند. به جهت

خوی بد آن ناسپاس خدانشناس و بسیار از زنان انواع لباسهای قیمتی ظریف و لطیف از مال خود برای خود و شوهر می‌خرند و می‌پوشند و این هیچ در نظر مرد بدبخت نمی‌آید و آن زن بیچاره همیشه تباہ کردار و سیاه روزگار در انظار ایشان خوار و زار است. پس هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست بخصوص در این زمان که هیچ نظم و نظامی در کار نیست»^{۱۸} و هنگامی که از شیوه‌ی تأدیب کردن آن فصحیح‌گو به خشم می‌آید، می‌گوید: «پس بهتر آن که مصنف چون شعوری ندارند دیگر مریب نسوان نشوند نعوذ بالله و نستجیر الی الله»^{۱۹} یا «شازده‌ی گمنام را به باد تمسخر می‌گیرد که «به به مولانا تو با این فهم و ذکا اگر کتاب نمی‌نوشتی چه میشد؟»^{۲۰}

و آن هنگام که نویسندگی تأدیب النسوان، زنان فرنگستان را به رخ زنان ایرانی می‌کشد و خود را فرنگی‌مآب و آداب‌دان می‌نماید، بی‌بی خانم با لحنی ستیزه‌گر او را عامی می‌نامد و نادانی یا تزویر و دورویی و نیرنگ‌بازیش را آشکار می‌کند، «عجیب‌تر آنکه این نادان خود را تربیت شده با اصطلاح متفرنگین و مستفرنگین و سیویلیزه میدانند و خود را مقلد معلمین اروپا می‌انگارند معلوم شد که نیم و یلیزه هم نیست. تمام اهل فرنگ این شعر را مانند کتاب مانی و نقش ارژنگ دانسته نقش کارها و کردارهای خود مینمایند :

ان النساء ریاحین خلق لکم و کلکم تشتهی شم الریاحین تمام نسوان را مانند دسته گل داشته در برابر ایشان کمر خدمت بر میان بسته کمال اعتماد و اتفاق بدون شایبه و خلاف و نفاق با یکدیگر دارند بلکه اکرام و احترام از زنان بیش از مردان نمایند. مصنف برخلاف اهل اروپا وحشت‌خو و زشت‌جو و درشت‌گو تماماً در تحقیر زنان می‌کوشد، تمام محاسن ایشان را بمعایب موهومه و مجعوله خود می‌پوشد ا ف لکم

و لما یصنعون»^{۲۱}

بی‌بی خانم در کتاب معایب الرجال در برابر خواست‌های مردانه که به شکل سنت و عرف و آداب و ... به زن تحمیل می‌شود، می‌ایستد و بر انگاره‌ی آرمانی شازده‌ی قجر که زن را خدمتکار و فرمانبر و پرستنده‌ی محض مرد و تنها فراهم آورنده‌ی رامش و آسایش و خواهش مردان می‌داند، برمی‌آشوبد و بر عرف و سنت می‌شورد و از آیات و احادیث که تفسیری کاملاً مردمدارانه و یکسونگر ارائه شده بود، باز تعریفی زن‌گرایانه ارائه می‌کند.

بی‌بی خانم در چهار مجلسی که پیش از این ذکرش رفت، معایب اطوار و افعال و اقوال مردانی را به تصویر می‌کشد که به تأدیب زنان پیشقدم شده‌اند و سخنانی که بی‌بی خانم کوبنده و ستیهنده بر قلم می‌راند، به گونه‌ای دیگر در میان زنان بی‌ادب و مستحق تأدیب کتاب تأدیب النسوان نمودار است، به روشنی می‌توان دید که زنان بی‌سواد و اسیر اندرونی، چه سان در برابر خواست‌های مردانه‌ی آن شازده‌ی قاجار ایستادند که وی را به نگاهشتن این کتاب سراسر تحقیر و توهین واداشتند دلخواه و مطلوب رفتار نکردن زنان و نابرابر آوردن آرزوهای مردسالارانه است که شازده‌ی قاجار و دوستان هم‌رایش را به هراس و ازگورن شدن سنت‌ها و رسوم مردمدارانه می‌افکند و همین هراس او از ناپایداری سنت‌ها و دگرگونی رسوم و آداب مردگرا در نتیجه‌ی ارتباط نوپدید فرهنگی - اقتصادی با غرب است که وی را به نگاهشتن رساله‌ی تأدیب النسوان با لحنی حق به جانب و مدعی وامی‌دارد.

افزون بر این در رساله‌ی تأدیب النسوان، «ناظر اجتماعی هستیم که کلاً به دو بخش اندرونی و بیرونی تقسیم شده است. از یکسو شاهد نظام سنتی حاکمی هستیم که به زنان اجازه‌ی شرکت در دنیای بیرون را نمی‌دهد ولی از سوی دیگر شاهد اضطراب مردانی چون شاهزاده‌ی قاجاری هستیم که از استقلال درونی این دنیای اندرونی در هراسند و شکوه از آن دارند که دامنه‌ی اختیار و قدرتشان به مهار دنیای اندرونی نمی‌انجامد. محافل زنان در این دنیای اندرونی، صحبت‌های خصوصی و تبادل افکار آنان مورد غضب شاهزاده‌ی قاجاری و دیگر مردان آن عصر قرار می‌گیرد زیرا پرده‌ای که اندرونی و بیرونی را از هم متمایز می‌سازد

دستهارا آب صابون شوید صابون
 زنی بد بود هرگز دست را چون نهند
 بسیار کند دست ننگدار و اگر چه
 باید دست را این ننگها برد که جا
 بیکه دست را بخیزی زند که کسی راز

بر زندگی هم زن و هم مرد اثر عمیقی می‌گذارد. از یکسو به زنان فرصت شرکت در اجتماعات عمومی را نمی‌دهد ولی از سوی دیگر مردان را از دخالت و نظارت بر محافل زنانه محروم می‌سازد.^{۲۲}

اما بخش آخر کتاب معایب الرجال، که بی‌بی خانم به خواهش زنان مجلس، داستان زندگی را باز می‌گوید، با دیگر مباحث کتاب، بی‌ارتباط نیست، ضمن این که جسارت بی‌بی خانم را در برابر آن شاهزاده‌ی نهانکار گنمان می‌نمایاند. در این جا نیز بی‌بی خانم منتقدانه تصویرگر صحنه‌ای واقعی است از معایب رجال و ستم‌پذیری نسوان.

بی‌بی فاطمه از یار جفاکاری سخن می‌گوید که پس از سال‌ها عشق و عاشقی و دوستداری و از سرگذراندن مصامات و ناملایمات و صاحب بنات و بنین شدن، خدمتکار منزل را صیغه می‌کند و بی‌بی را از خانه می‌راند و می‌گوید: «هر چه داری بردار و برو و گرنه شکمت را پاره می‌کنم.»^{۲۵}

سرانجام چون شوی «میدانست که شنعت بود بخیه بر روی کار» به دنبال بی‌بی خانم آمد و با یکدیگر «موافقت و مرافقت نموده، صلح اتفاق افتاد» و بی‌بی خانم به کاشانه‌ی اشتراکی‌اش با آن زن، بازگشت تا آن که شوی صیغه‌ی زن را پس خواند و مدتش را بخشید و زن که از قضا دزد هم بوده، روانه می‌شود. بی‌بی خانم روزی از سر شوخی و خوش صحبتی از یار جفاکار گله می‌کند که «در کار صیغه نمودن بانو از من چه تقصیر و ابا و امتناعی دیده بودید که مرا باید بیرون کنی و او

را صیغه نمایند. من که اصرارم از خود شما بیشتر بود در صیغه نمودن او.^{۱۶} گفت آخر پدر سوخته راضی نمی‌شد در بودن شما. قاه قاه خندید و گفتم شنیده بودم عذر بدتر از گناه را لیکن ندیده بودم.»^{۲۷}

در پایان اشاره‌ای کوتاه به نثر و زبان رساله‌ی معایب الرجال بیاسته است. نثر این رساله «از خوبی و نرمی چون آب روان در برابر کتاب زشت این بد سرشت»^{۲۸} آورده شده «تا مردان بدانند که هنوز در میان زنان کسانی چند با رتبت بلند نونام و ارجمند می‌باشند که قوه ناطقه مدد از ایشان برد.»^{۲۹} نثر کتاب معایب الرجال همچون سایر آثار منشور دوره‌ی قاجار، مملو از واژگان عربی، آیات، احادیث، اشعار و ابیات است که برای استناد، اثبات، زیبایی بخشیدن یا فضل‌نمایی و ... به کار می‌رفت.

اما زبان رساله‌ی معایب الرجال، تند، عریان، کوبنده، پیکارچو، بدون عفت کلام و ملاحظه‌کاری و محافظه‌کاری است چرا که «در این سیر ... پیکر و کلام دگرگونه‌ای باز آفریده شد. محیط زن آمیز. جدا از چشم و گوش نامحرمان، محفوظ از نگاه و سمع غیر خودی، سخن، حرکات بدنی، اطوار، لحن کلام و رسوم پیام‌رسانی خود را داشت ... از مشخصات این گفتمان بی‌پروایی کلام، بیان آشکار و بی‌نیازی از ابراز شرم بود ... کلام بی‌بی خانم کلامی جهت همسخنی یا دیگر زنان، یادگیری و یاددهی حکمت و سلوک زمان اندوخته، مادر به دختر و خواهر به خواهر آموخته، قضای سخن زن آمیز است.»^{۳۰}

□ کتاب رویارویی زن و مرد در عصر قاجار.
 تأدیپ النسوان و معایب الرجال. انتشارات کانون پژوهش زنان ایران. واشنگتن، مأخذ این مقاله است.
 □ سیاه کردن واژگان و جملات از نگارنده‌ی این مقاله است.

- ۱- معایب الرجال، ص ۱۱۶
- ۲- تأدیپ النسوان، ص ۲۹
- ۳- همان، ص ۳۸
- ۴- معایب الرجال، ص ۱۰۰
- ۵- همان، ص ۹۹
- ۶- همان، ص ۱۱۵
- ۷- همان،
- ۸- همان، ص ۱۱۴

- ۹- تأدیپ النسوان، ص ۴۲
- ۱۰- همان
- ۱۱- معایب الرجال، ص ۱۲۴
- اصل این بیت، سروده‌ی سعدی و چنین است: جواب است ای برادر این نه جنگ است کلوخ انداز را باداش سنگ است
- ۱۲- همان، ص ۱۲۴
- ۱۳- همان
- ۱۴- تأدیپ النسوان، ص ۶۶
- ۱۵- همان، ص ۴۷
- ۱۶- همان، ص ۵۱
- ۱۷- همان، ص ۵۷
- ۱۸- معایب الرجال، ص ۱۴۰
- ۱۹- همان، ص ۱۱۸
- ۲۰- همان، ص ۱۱۹
- ۲۱- همان، ص ۱۲۱
- ۲۲- دیباجه‌ی کتاب رویارویی زن و مرد در دوره‌ی قاجار، هیئت تحریری نثر تاریخ زنان ایران، ص ۱۹
- ۲۳- معایب الرجال، ص ۱۸۳
- ۲۴- همان، ص ۱۸۲
- ۲۵- همان، ص ۱۹۴
- ۲۶- اصرار بی‌بی خانم به شوی برای صیغه کردن زنی دیگر، از این روی بود که بنا به رسم آن دوران، زنانی که توان بدنی برای باروری و زایمان دوباره را نداشتند - به دلیل نبودن وسایل کنترل موالید - و یا به دلیل بیماری نمی‌توانستند وظایف زناشویی خویش را در برابر شوی بجا آورند. به اضطرار باید برای شوهر خود زن می‌ستاندند. حال اگر خود پیشقدم می‌شدند، می‌توانستند زنی از طبقه‌ای فروتر و در حکم خدمتکار گرفته و خود بانو مانند - بی‌بی خانم در این باره می‌گوید: «... اما قوه و استطاعت نداشتیم، سخنی و صدمه می‌گذراندم. حدمه که بماند و خدمت کند می‌خواستیم. آخر از روی دردمندی در فکر دختر بگری افتادم که در عوض خود بچنگ شوی افکند ولی این خیال را محال پنداشتیم و موهومات می‌انگاشتم اما بهیچوجه خیال را محال گریز و واهمه را امان برهیز نبود. تا این خیال رخته نمود که اگر فرضاً زنی هم برای شویم بحویم چه شود، خانه و حانمی همه از من و او حیره خوار و خدمه است. خودم از همه جهت آسوده شدم و دل شوی را هم بدست آورم و از خود راضی گردانم.» (ص ۱۹۱)
- ۲۷- معایب الرجال، ص ۱۹۸
- ۲۸- همان، ص ۱۱۴
- ۲۹- همان
- ۳۰- مقدمه‌ی معایب الرجال، از سلسله انتشارات «نگرش و نگرش زن». شیکاگو، نگاشته‌ی افسانه نجم آبادی.